



# امکان سنجی تسری کارکرد اخلاق حسنه در عناوین حقوقی فقه امامیه

مهديه حاج علی اکبر<sup>۱</sup>

ابراهیم یاقوتی<sup>۲</sup>

زهرا فهرستی<sup>۳</sup>

تاریخ دریافت مقاله: 1400/06/14 تاریخ پذیرش نهایی: 1400/09/04

## چکیده

در اجتماعات انسانی ارزشها و اصولی حاکم است که نهادهای اجتماعی، پیرامون این ارزشها شکل می‌گیرند. آموزه‌های وحیانی در تبیین روش اسلام در مواجهه با این ارزشها، نقش اصلی دارند و باید راهکارهای مورد نیاز از درون شرع استخراج و عملیاتی گردد. فقها و حقوقدانان در بررسی قواعد فقهی حقوقی، مفهوم اخلاق حسنه را شناسایی کردند و آن را ضابطه‌ای، برای تحدید اراده افراد برای حفاظت از مصالح اجتماعی می‌دانند. هرچند نظریاتی در موافقت و مخالفت وجود رابطه میان حقوق و اخلاق حسنه وجود دارد، اما استفاده قانونگذار از مواردی از اخلاق حسنه در وضع قوانین بیانگر این است که این باید و نبایدهای اخلاقی در شرع مقدس اسلام در حوزه اجتماعی می‌تواند در موارد حقوقی بسیاری مبنای قانونگذاری قرار گیرد. این تحقیق به روش توصیفی - تحلیلی بدنبال پاسخ به سؤال است که: " آیا امکان بسط و تسری اخلاق حسنه در حقوق اسلامی وجود دارد؟ " نتایج با توجه به موارد ذکر شده بیانگر این است که امکان تسری اخلاق حسنه مندرج در قرآن کریم و روایات اسلامی در وضع قوانین حقوقی در فقه امامیه وجود دارد.

## کلید واژه‌ها

اخلاق، اخلاق حسنه، فقه امامیه، حقوق موضوعه، قانون اساسی.

## مقدمه

<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق و اندیشه امام خمینی (ره)، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

m.hajaliakbar@gmail.com

<sup>۲</sup> دانشیار گروه فقه و حقوق اسلامی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول): yaghouti2010@yahoo.com

<sup>۳</sup> استادیار گروه فقه و حقوق اسلامی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. Fehrest41@Yahoo.com

بر اساس تعلیمات اسلام، انسان در دایره کائنات، موجودی برتر و اشرف مخلوقات شناخته شده است. خداوند تبارک و تعالی نیز اذعان دارد که به تمام زاویای وجودی انسان آگاه است. وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعَلِمُ مَا تُوسُّوسُ بِهِ نَفْسُهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ (سوره مبارکه ق، آیه 16) و ما انسان را آفریده‌ایم و می‌دانیم که نفس او چه و سوسه‌ای به او می‌کند و ما از شاهرگ [گردن] به او نزدیک‌تریم. بدیهی است که اشرفیت انسان تمامی ابعاد وجودی او را شامل می‌شود. یکی از این بعدها مربوط به اخلاق حسنة انسان است که در حوزه فردی، روابط او را با خود، خدای خود سامان می‌بخشد و در حوزه اجتماعی و در ارتباط با دیگران و اجتماع، چارچوب مطمئن و تعالی بخش برای انسان ترسیم می‌نماید که مهم‌ترین مشخصه آن رعایت عدالت در حقوق اجتماعی است.

خداوند کریم در قرآن بیان می‌کند که حقیقت خوشبختی واقعی در چیز دیگری است؛ یعنی حقیقت خوشبختی نه در مادیات بلکه در معنویاتی است که انسان از آن به عنوان فضایل اخلاقی یاد می‌کند. در رأس این فضایل اخلاقی، حسن الخلق یا همان خوشخویی است؛ زیرا این خصلت مهم‌ترین سرمایه انسان برای تحقق حالت احساسی به نام خوشبختی است؛ بنابراین، هر کسی اگر بخواهد به خوشبختی واقعی و حقیقی برسد و احساس خوشبختی جزو ذاتیات او شود، می‌بایست حسن خلق را با استفاده از تعلیمات اسلامی به عنوان شاکله وجودی خویش درآورد. از طرف دیگر، انسان موجودی است اجتماعی و با گسترش اجتماعات انسانی از دیرباز تا کنون، نیاز به وضع قوانین برای اداره امور و جوامع و ایجاد نظم عمومی، امری اجتناب‌ناپذیر می‌باشد. در همه جوامع، حقوق‌دانان در تلاش برای وضع چنین قوانینی هستند. حقوق و قوانین مجموعه قواعد الزام‌آور کلی است که به منظور ایجاد نظم و عدالت بر یک جامعه حکومت می‌کند و از طرف دولت، تضمین شده است. بدیهی است که قوانین منهای اخلاق، قوانینی خشک و بی‌روح خواهند بود و کارکرد تأثیرگذاری قوانین را کاهش خواهد داد. "قواعد اخلاقی تکیه بر وجدان و فطرت شخص دارد، یعنی اعتبار این قواعد از درون تضمین می‌شوند نه از برون، در حالی که قواعد حقوق از طرف دولت تضمین می‌شود." (کاتوزیان، 1386: 85) مبنا شدن اخلاق حسنة در مسیر اخلاق، گفتار و کردار نیک - که مورد توافق همه ادیان است - می‌تواند میزان پذیرش حقوق و قوانین را افزایش داده و یک گفتمان عدالت محور در جامعه منتشر نماید. آنچه از اخلاق در این مقاله مدنظر می‌باشد، از قوه به فعل رساندن دستورات بر پایه فقه اسلامی است که امکان تسری و بسط به مسائل حقوقی مورد نیاز جامعه را داشته باشد و مبنایی برای وضع قوانین باشد.

آنچه در فقه امامیه در ارتباط با بحث اخلاق حسنه به آن پرداخته شده، به طور کلی اشاراتی است که در باب معاملات در معنای اعم آن به رعایت اخلاق حسنه و در عین حال بطلان معاملات خلاف اخلاق حسنه شده است؛ مانند: فروش خانه جهت دایر کردن مرکز فحشا یا قمار خانه در صورت تصریح به آن در معامله و ... که در بخشی از مکاسب محرمه و فتاوی فقها در سایر مباحث قابل رویت است. از سوی دیگر دلالت آیه «لاتاکلوا اموالکم بینکم بالباطل» (نساء/29)، قاعده "لاضرر و لا ضرار فی الاسلام" و قاعده "علی الید ماخذت حتی تودیة" و امثال اینها در این بحث قابل توجه و تامل است. البته باید توجه نمود که صرف غیر اخلاقی بودن یک فعل مثل قرارداد، موجب بطلان آن نمی شود و مانند قراردادی که جهت آن مکروه - نه حرام - باشد، نفوذ حقوقی دارد، پس بررسی مصادیق قراردادهای مخالف اخلاق حسنه نشان دهنده آن است که به طور کلی این گونه قراردادها مشمول حرمت هستند. (حائری، 1373: 140-141)

مفهوم اخلاق حسنه که در این مقاله مورد بحث قرار گرفته، شامل اعمال نیک و شایسته‌ای است که انسان متصف به آنها می شود و زندگی اجتماعی او را به سوی نظم عمومی و عدالت اجتماعی رهنمون می سازد. هرچند برخی حقوقدانان نظرات متفاوتی ابراز نموده اند و "اخلاق حسنه را اخلاق پسندیده اجتماعی تلقی کرده اند که بر حسب زمان و مکان متغیر است و ممکن است با اخلاق مذهبی تفاوت داشته باشد." (عابدیان، 1387: 102) یا "قواعدی است که در اخلاق مقرر است و متعاقبین نمی توانند برخلاف آن قراردادی منعقد نمایند. (جعفری لنگرودی، 1387: 215) و یا اخلاق حسنه بیشتر مربوط می شود به رفتار و کردار افراد یا گروهها در انطباق با استانداردها و معیارهای مورد احترام جامعه، مانند: دادن حق تقدم به بانوان و مردان مسن و پیر، یا حفظ حرمت و شأن اشخاص در نقدهای اجتماعی، سیاسی یا فرهنگی." (امامی؛ عبدی، 1378: 93) بعضی دیگر، اخلاق حسنه را، منش و کردار محسنین و پرهیزکاران جامعه می دانند. (کاتوزیان، 1384: 52)

این مقاله به تبیین نظرات اندیشمندان در موضوع امکان تسری کارکرد اخلاق حسنه در حقوق از منظر فقه امامیه پرداخته است. این حیطة بسط نیافته در عمل از دسترسی به مصادیق عملی و عینی محروم شده است و با استفاده از نظرات مطرح شده توسط فقها و حقوقدانان اسلامی در مقام عمل مورد محک جدی قرار نگرفته تا نقاط ضعف و قوت آن آشکار شده و مشمول بازبینی و اصلاح قرار گیرد. این بررسی با روش توصیفی- تحلیلی و با استفاده از روش گردآوری کتابخانه‌ای، از نگاه فقهای امامیه با رویکردی جدید صورت گرفته است.

## 1. مفاهیم نظری و اصطلاحات

### 1-1. معنای لغوی و اصطلاحی اخلاق حسنه

#### 1-1-1. معنای لغوی

واژه اخلاق، دارای ریشه عربی و جمع خُلُق و خُلُق می‌باشد، یعنی خوی و روش. در زبان‌های اروپایی، واژه اتیکس<sup>1</sup> که از اتیکوس<sup>2</sup> لاتین گرفته شده است. ریشه ی این واژه اتیکوس،<sup>3</sup> اتوس<sup>4</sup> یونانی است که به معنای عرف و عادت و روش است. (ساکت، 1387: 487) در عموم کتاب‌های لغوی این واژه با واژه خُلُق هم ریشه دانسته شده است. (الجوهری، 1990، 4: 1471) اعم از این که آن سجه و عادت، نیکو باشد یا زشت و بد (قرشی، 1371: 293).

#### 1-1-2. معنای اصطلاحی

دانشمندان اخلاق این واژه را در معنای متعددی به کار برده‌اند. رایج‌ترین معنای اصطلاحی اخلاق در میان دانشمندان اسلامی عبارت است از: صفات و ویژگی‌هایی در نفس که موجب می‌شوند کارهایی متناسب با آن صفات به طور خودجوش و بدون نیاز به تفکر و تأمل از انسان صادر شود. (مجلسی، 1403، 67: 372) حسن توماس داک، حکیم مسیحی معروف که کارش تطبیق دین مسیح با فلسفه ارسطو بود می‌گوید: اخلاق یک قاعده رفتار انسانی است یعنی رفتاری اخلاقی است که مطابق با اراده و بر مبنای عقل باشد. (کاتوزیان، 1386: 86)

در یک تعریف اجمالی از اخلاق می‌توان گفت که اخلاق مجموعه قواعدی که لازمه نیکوکاری و رسیدن به کمال است. یعنی به وسیله اخلاق ما معیاری به دست می‌آوریم که چه کاری خوب و چه کاری بد است. آنچه که کمتر به آن می‌پردازند این است که، داوری اخلاق به اعمالی تعلق می‌گیرد که از روی اراده صورت گیرد و به فرمان عقل باشد. یعنی اعمال غریزی بر مبنای اخلاق نیست، مهم این است که کسی بتواند کار بدی را انجام دهد و آن کار را انجام ندهد. این معنا شایع‌ترین کاربرد اصطلاحی اخلاق در میان اندیشمندان و فیلسوفان اسلامی است.

#### 1-1-3. موضوع علم اخلاق

موضوع علم اخلاق عبارت است از: صفات خوب و روش کسب آنها و صفات بد و راه زدودن آنها؛ این صفات خوب و بد از آن جهت که با افعال اختیاری انسان مرتبط هستند در علم اخلاق

<sup>1</sup> ethics

<sup>2</sup> ethicus

<sup>3</sup> ethikos

<sup>4</sup> ethos

مورد نظر می‌باشند. غایت علم اخلاق رساندن انسان به کمال و سعادت جاودان و منزل مقصودی است که برای رسیدن به آن خلق شده است. چنان که بیان شد علم اخلاق یکی از شعبه‌های فلسفه به معنای عام آن بوده است. روش و منش چه نیک و چه بد و علم اخلاق؛ یعنی دانش به این روش‌ها و منش‌ها و این که کدامشان باید مورد عمل قرار گیرد و به عبارتی تفاوت اخلاق و علم اخلاق، تنها در صحنه نظریه پردازی و عملکرد بوده و بر این اساس، سخن از جامعیت هر کدام نسبت به دیگری معنایی نخواهد داشت.

#### 1-1-4. مفهوم اخلاق حسنه

واژه اخلاق دارای شمول معنایی است و صفات خوب و بد انسان را در بر می‌گیرد. چنانچه از دستورالعمل‌هایی در اخلاق صحبت شود که صفات نیک را روایت می‌کند، اخلاق حسنه گفته می‌شود، چنانکه در بخشی از روایت رسول اکرم (ص) آمده است: "أَفْضَلُ الْمُؤْمِنِينَ إِيمَانًا أَحْسَنَهُمْ خُلُقًا" ... برترین مؤمنان از لحاظ ایمان، کسانی هستند که دارای اخلاق حسنه باشند. (پاینده، 1382: ح 115، 223) و در حدیثی دیگر می‌فرماید: "إِنَّ النَّاسَ لَمْ يُعْطُوا شَيْئًا خَيْرًا مِنْ خُلُقِ حَسَنٍ" (همان: ح 835، 323) همانا به مردم چیزی بهتر از اخلاق نیک داده نشده است؛ و نیز می‌فرماید: "مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ حُسْنُ الْخُلُقِ وَمِنْ شَقَاوَتِهِ سُوءُ الْخُلُقِ". اخلاق حسنه از نیکبختی انسان و بداخلاقی از بدبختی اوست. (همان، ح 3043، 773)

خداوند انسان را اشرف مخلوقات نموده است که لزوم این اشرفیت، متصف شدن انسان به اخلاق حسنه است؛ بنابراین سعادت و شقاوت انسان در تعلیمات اسلامی منحصر به حوزه فردی نیست و زندگی اجتماعی انسان را نیز شامل می‌شود تا در رفتار و مراوده با سایرین، از این صبغه اخلاق حسنه استفاده نماید.

#### 2. رابطه حقوق با اخلاق

جایگاه اخلاق در حقوق یا رابطه اخلاق و حقوق همواره مورد بحث و گفتگوی فیلسوفان حقوق و حقوقدانان غربی و شرقی بوده است. برخی میان این دو مفهوم تفاوت قائل شده اند و هر کدام را در حوزه مستقل خود می‌دانند. ریشه جدایی اخلاق و حقوق را باید در نوشته‌های ارسطو، جستجو کرد که حکمت را به سه شعبه اخلاق، تدبیر منزل و سیاست مدن تقسیم می‌کند. در اخلاق، راه رسیدن به سعادت و معنی فضیلت انسان مطرح است، ولی تدبیر منزل و سیاست مدن از روابط افراد خانواده و اجتماع و دولت یعنی آنچه امروز حقوق می‌نامیم، گفتگو می‌کند. هر چند

در این دسته‌بندی نامی از حقوق برده نشده است، ولی آنچه را حکما تدبیر منزل و سیاست گفته اند مبنای قواعدی است که در حقوق از آنها بحث می‌شود. (کاتوزیان، 1377: 391)

در یونان قدیم و سراسر قرون وسطی مقررات دولتی هدفی جز ترویج مذهب و اخلاق نداشت، تا جایی که، به گفته روسو، در جوامع قدیم نیازی به قانون نبود و عادات و رسوم اجتماعی و مذهب، وظیفه حقوق را نیز انجام می‌داد؛ در رم قدیم توجه به حقوق فردی و حمایت از شخصیت انسان سبب شده بود که علمای حقوق گاه میان قانون و اخلاق تفاوت گذارند، ولی این تشخیص نیز در قرون وسطی از بین رفت. (همان)

در قرن هفتم میلادی دین مبین اسلام پا به عرصه وجود گذارد و با وضع دستورالعمل‌هایی، اخلاق را در اداره امور سهیم کرد و از حوزه رعایت فردی به اداره جامعه اسلامی کشاند و برای حکمرانان و اداره کشور باید و نبایدهایی را ترسیم نمود. این دستورالعمل‌ها در مقیاس گسترده‌ای هم در آیات قرآن کریم و هم در روایات وجود دارد و مبنای استخراج قواعد حقوقی شده است.

در قرن هیجدهم میلادی جدایی حقوق و اخلاق پیروان زیادی پیدا کرد. حکمای این قرن به حقوق فردی و احترام به شخص انسان توجه خاص داشتند و حکومت قوانین را بر وجدان آدمی برخلاف آزادی او می‌دانستند. تامین آزادی عقیده و مذهب سبب شد که فلاسفه این عصر درباره استقلال اخلاق و حقوق اصرار ورزند و برای هر یک از آن دو هدف و موضوع خاص قائل شوند.

نظر متعادل آن است که از جهات مختلف بین حقوق و اخلاق تفاوت وجود دارد. قلمرو اخلاق بسیار گسترده است و قلمرو حقوق تنگ و محدود. اخلاق شامل هنجارهایی می‌شود که هم زندگی فردی و هم زندگی اجتماعی انسان از آن‌ها تاثیر می‌پذیرد و تابع آنهاست. دامنه تکالیف اخلاقی از یک سو ریشه در مذهب دارد و از سوی دیگر با زمینه‌های آداب و رسوم خویشاوند است، ولی شعاع کارکرد هنجارهای حقوقی محدود به پیوندهای اجتماعی اشخاص و رفتار بیرونی آنهاست. از این گذشته، منبع اخلاق و حقوق از هم جداست؛ هنجارهای اخلاقی از الهام‌های الهی و نهادهای وجدان فردی یا جمعی سرچشمه می‌گیرد، ولی حقوق پدیده‌ای است که بسیاری از قواعد آن از اراده آزاد انسان‌ها ناشی می‌شود. ضمانت اجرای هنجارهای حقوقی، اجتماعی و تحقیقی است و با نیروی فشار و اجبار انجام می‌گیرد، ولی ضمانت اجرای هنجارهای اخلاقی مسائلی است مربوط به ندای وجدان، نیت‌های نیک خواهانه، ترس از کیفر رستاخیز، امید به پاداش‌های معنوی و احترام به ارزش‌های انسانی. (قربان‌نیا، 1376: 387) البته باید توجه نمود که اگر تخلف از یک ارزش اخلاقی ضمانت اجرای مادی و خارجی پیدا نماید، در محدوده‌ی ضمانت اجرای حقوقی درآمده؛ مانند اعمال منافی عفت، هتاک یا تهمت، که برای آنها در قانون،

مجازات پيش بيني شده است. (غلامي، 1390: 220) ولي با اين همه، تمايز بين اين دو، مانع از ارتباط ژرف بين آنها كه بر اصول مشتركی استوار است، نمی شود. موضوع مهم، تأثير اخلاق در حقوق است نه وحدت و عدم تمايز بين آنها دو. اخلاق چیزی است كه قانون عمده مقررات خود را بر پایه آن استوار می سازد و بر قانونگذار روا نيست كه از قواعد اخلاقی غفلت ورزد؛ زيرا قانون چهره‌ای از چهره‌های اخلاق است و هر نظام حقوقی در کنار خود نظام اخلاقی دارد كه همگام با آن حرکت می كند. حقوق نیز همانند اخلاق به تربيت انسان‌های نيك توجه دارد.

### 3. معيار و مبنای اخلاق حسنه

معيار و مبنای قواعد مربوط به اخلاق حسنه ميان حقوقدانان محل اختلاف است: عده ای قواعد مربوط به اخلاق حسنه را منحصر به قواعد اخلاقی موجود در متون قوانين می دانند و معتقدند كه تنها منبع اخلاق، قانون است. اين عده به قواعد اخلاقی صرف كه به صورت قانون تدوين نشده است، به لحاظ نداشتن ضمانت اجرای حقوقی توجه نمی كنند. (خدایاری سيكان، 1398: 7) از پذيرش اين نظر نتيجه می شود كه اخلاق حسنه به عنوان مفهوم مستقلى در برابر اصل حاكميت اراده شناسایی نمی شود، به عبارت ديگر اگر اخلاق حسنه محدود به قواعد اخلاقی‌ای باشد كه در قوانين آمده است، ديگر به منظور اثبات بی اعتباری شرط یا قرارداد ضرورتی به مراجعه به اخلاق حسنه نيست و می توان با تمسك به مخالفت با قوانين آمره مربوط به نظم عمومی شرط یا عقد را باطل دانست. حال آنكه از توجه به مواد 975 قانون مدنی و 6 قانون آيين دادرسی مدنی به وضوح استنباط می شود كه قانونگذار اخلاق حسنه را به عنوان مفهومی مستقل و در رديف نظم عمومی به كار برده است؛ بنابراین اعتقاد به محدوديت اخلاق حسنه به متون قانونی چندان موجه و قابل قبول نيست.

دسته ديگر، اخلاق حسنه را همان عادات و آداب و عرف مورد قبول اجتماع می داند. به نظر اين عده، ارائه قاعده ثابت برای تشخيص اخلاق حسنه ممكن نيست و بايد با رجوع به عرف، آنچه را كه مورد پسند افكار و وجدان عمومی جامعه باشد، به عنوان اخلاق حسنه تلقی كرد. (همان: 8) اين نگاه كه مربوط به زيرساخت حقوقی كشورهای اروپايی است، اخلاق را عبارت از توافقات عرفی جامعه می داند و حال آنكه معيار اخلاق حسنه در فقه اماميه، شرع مقدس اسلام و ملاك نهايي آن، همانا خواست خداوند يعنی خير مطلق است. مهم ترين اصول راهبردی كه به منزله منشأ شكل گيری مولفه های کاربردی در اخلاق حرفه‌ای اسلامی محسوب می گردند، عبارتند از: كرامت انسانی، آزادی فردی، عدالت اجتماعی. حقوق موضوعه جمهوری اسلامی ايران جزو حقوق

اسلامی است و باتوجه به اصل چهار قانون اساسی تمامی قوانین بایستی براساس شریعت اسلام مطابق آن باشد، ریشه اخلاق در حقوق ایران رنگ مذهبی و دینی دارد. چنانچه به باور ما اخلاق مذهبی ژرف‌ترین، کامل‌ترین، بهترین و مؤثرترین نوع اخلاق است و تأثیر شگرف دستورات دینی بر اخلاق، غیر قابل انکار است.

در مورد ملاک تشخیص اخلاق حسنه باید گفت: با توجه به رواج دین مبین اسلام در اکثریت قاطع مردم و نفوذ عقاید مذهبی در آداب و رسوم و اخلاق جامعه، ملاک تشخیص در وهله اول موازین اخلاق اسلامی است و در صورت تردید یا مشخص نبودن قواعد اخلاقی مذکور، بایستی به عرف افراد متقی و پارسای جامعه رجوع نمود، و تشخیص مخالفت یا عدم مخالفت قرارداد با اخلاق حسنه بر عهده قاضی یا دادرس دادگاه است.

#### 4. نظریات پیرامون رابطه اخلاق و حقوق

##### 4-1. موافقین وجود رابطه میان اخلاق و حقوق

پیشرو نظریه جداسازی اخلاق از حقوق در قرن 18م. کریستین تومازیوس<sup>1</sup>، آلمانی است که می‌گوید: حقوق، پیوندهای برونی افراد را منظم می‌سازد، ولی اخلاق بر زندگی و رفتار درونی بشر فرمان می‌راند. به نظر وی اخلاق ناظر به وجدان شخص و هدف آن تامین آرامش درونی است و حقوق حاکم بر روابط شخص با دیگران است و صلح خارجی را فراهم می‌کند. در نتیجه، تکالیف حقوقی را به زور می‌توان بر اشخاص تحمیل کرد ولی وظایف اخلاقی چون بر وجدان درونی آن‌ها بار شده است نمی‌تواند موضوع اجبار قوای عمومی قرار گیرد. (قربان‌نیا، 1376: 391)

کانت، در کتاب «نقد عقل عملی مجرد» این نظریه را به گونه‌ای گسترش داد و بیش از همه در جدا سازی حقوق و اخلاق اصرار ورزید. اگرچه پیشگام این نظریه تومازیوس است ولی این نظریه از دیرباز با نام کانت گره خورده و "نظریه کانت" نامیده شده است. (ساکت، 1387: 450)

کانت مبدأ تمام نیکی‌ها را اراده خیر می‌داند؛ به نظر او کاری اخلاقی است که با حسن نیت، یعنی به منظور ادای تکلیف انجام شده باشد. پس هر کسی به امید پاداش یا از بیم کیفر عملی را طبق قاعده اخلاقی انجام دهد کار نیکی نکرده است؛ زیرا جلب سود یا دفع زیان ارزش اخلاقی ندارد و آنچه مهم است نیت انجام تکلیف و پیروی از قانون است؛ با این ترتیب، اخلاق تنها به امور درونی و نفسانی نظر دارد و آنچه را نیک و بد می‌شمارد با معیار اراده خیر می‌سنجد. در پیشگاه محکمه وجدان، حسن نیت ارزش دارد نه مظاهر خارجی اراده، ولی در حقوق، میزان ارزیابی

<sup>1</sup> CH. Thomasius



کارها خود آن‌ها هستند. قوای عمومی نمی‌تواند در باب امور نفسانی تحقیق کند و به همین دلیل حقوق هیچ‌گاه به محرک‌های درونی نمی‌پردازد و میدان کار خود را محدود به جهان خارج می‌سازد. (قربان‌نیا، 1376: 392) این نظریه که نتیجه طرفداری از حقوق فردی است، پس از کانت به شدت مورد انتقاد قرار گرفته است؛ زیرا نه اخلاق می‌تواند نسبت به نتایج خارجی اعمال بی‌اعتنا باشد و نه حقوق از کاوش درباره چگونگی نیت اشخاص بی‌نیاز است. (همان)

در حقوق نیز بسیاری از احکام به تناسب اراده باطنی و محرک شخص تعیین شده است. مثلاً در قراردادهای اراده باطنی رکن اصلی معامله است و اشتباه و اکراه از عیوب اراده به شمار می‌رود<sup>۱</sup> و نامشروع بودن جهت معامله از اسباب بطلان آن است و اساساً عقد تابع قصد مشترک طرفین است.<sup>۲</sup> در قوانین کیفری نیز نیت مجرم در تحقق جرم و تعیین مجازات از مهم‌ترین عوامل است، چنانکه تقسیم جرایم به عمد، شبه عمد و خطای محض نیز بر همین مبنا استوار است. اثر خارجی قتل در تمامی موارد یکسان است، ولی قانونگذار کسی را که به خطا مرتکب آدمکشی شده به دیده قاتل عمد نمی‌نگرد.

#### 4-2. موافقین وجود رابطه میان اخلاق و حقوق

برخی حقوقدانان مانند ژرژ ریبر، استاد نامدار حقوق در فرانسه بر رابطه نزدیک اخلاق و حقوق پافشاری کرده و معتقدند منبع اصلی قواعد تعهدات در حقوق مدنی فرانسه، اخلاق مذهبی است به اعتقاد وی، حقوق تنها اطاعت از قوانین را می‌خواهد و قدرت عمومی به همین منظور اجرای قانون را تضمین می‌کند و کاری به جهات و دلایل این اطاعت ندارد. روشن است که گرایش به حقوق موجود به تنهایی نمی‌تواند خشونت‌کننده باشد؛ زیرا توجیه نمی‌کند که چرا باید به قاعده‌ای احترام گذارد و آن را به کار بست. به نظر ریبر، برای این که شخص بتواند به روشنی مبنای حقوق را دریابد ناچار است به قلمرو اخلاق روی آورد؛ جایی که مباحثه‌های علمی بدان راه ندارد. در پیشگاه مذهب و اخلاق که هرکس دلایل طاعت خویش از قدرت عمومی و جهات رعایت قوانین را جستجو می‌کند ریبر اخلاق را حاکم بر حقوق و معیار ارزیابی آن می‌داند. وی با آن که حقوق را ناشی از نیروی دولت می‌داند، برخلاف کلسن به این روبنای سیاسی قناعت نمی‌کند و مکتب تحقیقی را ناقص می‌بیند. به نظر ریبر، قواعد اخلاقی از هر سو حقوق را احاطه کرده اند و در اثر پیروزی نیروهای پشتیبان اخلاق در آن نفوذ می‌کنند. وی اعتراف می‌کند که

<sup>۱</sup> ماده 200 و 203 قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران.

<sup>۲</sup> ماده 190 قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران در باب شرایط اساسی صحت معامله مقرر می‌دارد: برای صحت هر معامله شرایط ذیل اساسی است: 1. قصد طرفین و رضای آن‌ها، 2. ....، 3. ....، 4. مشروعیت جهت معامله.

اخلاق عامل اصلی حقوق است. اخلاق چنان در میان حقوق گردش می‌کند که خون در بدن. ریپر حقوق را رسوب تاریخی اخلاق اجتماعی می‌داند. (همان)

## 5. امکان تسری اخلاق حسنة

با تعاریف بیان شده از اخلاق حسنة، می‌توان به کارکرد شایان توجه آن در قانون مدنی نظام‌های حقوقی نوشته و از جمله ایران پی‌برد. واضح است که هیچ یک از منابع حقوق و حتی قانون به عنوان ابزاری دولتی، همیشه نمی‌توانند در بیان قواعد و اصول حقوقی به طور کامل عمل کنند. به همین دلیل لازم است تا همین قانون، منابعی را معرفی کند تا از طریق آنها بتوانیم در تکمیل اصول و قواعد حقوقی بکوشیم. (شهبازی، شهیدی، 1397: 520 و 521) پس با توجه به دو مدل اصلی و مکمل<sup>1</sup> در نظام حقوقی ایران، و از آنجا که وجود این دو مدل، گواه نوعی کثرت‌گرایی سلسله‌مراتبی در مبنای اعتبار قاعده حقوقی است، می‌توان در نظام حقوقی ایران، سخن از انواع اخلاق حسنة به میان آورد. با عنایت به اینکه کدام نوع از انواع اخلاق حسنة مطرح باشد، اصول و قواعد برآمده از اخلاق حسنة متفاوت خواهد بود.

بی‌تردید، اگر اعتبار قاعده حقوقی فقط در اراده قانونگذار دولتی جستجو شود، اخلاق حسنة نمی‌تواند نماد اجرای حقوقی اخلاق و مسیر ورود گزاره‌های اخلاقی به نظام حقوقی باشد؛ به همان ترتیب، اگر در استنباط فقهی، غلبه با رویکرد اشعری باشد، راه ورود گزاره‌های اخلاقی به استنباط فقهی مسدود می‌شود (برهانی، 1388: 46 و 47) می‌دانیم که در دیدگاه اشعری، حسن و قبح، شرعی است، یعنی براساس اراده تشریحی شارع تعیین می‌شود؛ به سخن دیگر، حسن آن است که شارع حسن بداند و قبح آن است که شارع قبیح بداند. (امام الحرمین الجوینی، 1399ق: 1115 و 1120-1121)

اخلاق حسنة می‌تواند منبع گزاره‌هایی باشد که از عقلانیت عملی متافیزیکی برآمده و اطلاق یا عمومیت قاعده حقوقی را تقیید یا تخصیص می‌زنند؛ همان‌طور که در استنباط فقهی می‌تواند این‌گونه باشد. برای مثال، اگر عدم جواز خروج زن از منزل بدون اجازه شوهر مصداق اعمال ریاست شوهر بر خانواده بوده، ظلم تلقی شود، گزاره اخلاقی ظلم قبیح است، اطلاق عدم جواز را تقیید زده، زن اجازه خروج از منزل، بدون رضایت شوهر را خواهد داشت. (برهانی، 1388: 53 و 54 و 58-59)

<sup>1</sup> قوانین امری یا اصلی قوانینی‌اند که در صورت نقض آن‌ها نظم عمومی مختل می‌شود و قوانین تکمیلی (یا قوانین تفسیری یا قوانین تعویضی) قوانینی‌اند که با نظم عمومی ارتباط و مغایرتی ندارند. مثلاً در قانون مدنی قراردادهای بیع‌ها تکمیلی‌اند و ارث و وصیت امری. (برای مطالعه بیشتر مراجعه شود به: جعفری لنگرودی، 1383: 95-7)

اگر عدم جواز خروج زن از منزل، مصداق سلب حریت یا حتی مصداق صرف نظر کردن از حریت باشد، به استناد ماده 960 قانون مدنی، خلاف اخلاق حسنه بوده، ممنوع است. شایان ذکر است که اخلاق حسنه متافیزیکی، اگر مبتنی بر عقلانیت انسان گرایانه تحلیل و تعیین محتوا شود، یا حتی اگر در چارچوب دینی نگریسته شود (نقیبی و دیگران 1393: 36-37)، می تواند منبع اصلی چون اصل حسن نیت نیز باشد (شهابی، 1393: 67-68).

### 6. مصادیق اخلاق حسنه در تسری به حقوق

از آنجا که حقوق، نسبت به امور غیراخلاقی واکنش نشان می دهد و نظام حقوقی هیچگاه بی نیاز از اخلاق و بی اعتنا بدان نبوده است پس قراردادهای و شروطی که با اخلاق حسنه منافات داشته باشد نیز باطل است چون باعث بی نظمی جامعه ای می شوند که طرفین قرارداد در آن زندگی می کنند.

یکی از مصادیق اخلاق حسنه، قراردادهای مربوط به روابط جنسی نامشروع است. هر قراردادی که برای ایجاد روابط جنسی نامشروع منعقد شود، به دلیل مخالفت با اخلاق حسنه باطل است. (امامی؛ عبدی، 1378: 93) مانند تعهد پرداخت پول یا هبه یا قرض به عنوان پاداش به زنی که حاضر به هم خوابگی با مردی بیگانه شده است، یا تعهداتی که به منظور راضی ساختن او به برقراری روابط نامشروع یا الزام به حفظ آن انجام می شود. هم چنین تعهداتی که زمینه ی ایجاد روابط جنسی بین دو فرد را تسهیل کند. (کاتوزیان، 1380: 186)

نمونه دیگر مصادیق اخلاق حسنه، قراردادی است که برای ایجاد و حفظ اماکن فساد منعقد می شود. این نوع قراردادهای هم به دلیل مخالفت با اخلاق حسنه، باطل هستند. مانند فروش و اجاره ی مال غیرمنقول به منظور دایر کردن قمارخانه، دادن قرض و عاریه برای اداره کردن آن، اجاره کردن اشخاص برای خدمت در فاحشه خانه. مصداق بارز دیگر اخلاق حسنه، قراردادهای مربوط به قمار و گروبنندی می باشد. (امامی؛ عبدی، 1378: 96) قراردادهای مربوط به قمار دو دسته است: یک دسته از آنها به دلیل مخالفت با قانون امری، باطل است که عبارت از قراردادهایی است که به اصل قمار و گروبنندی مربوط می شود؛ چون قانون در این زمینه تصریح دارد. و موادی مانند 654 قانون مدنی که مقرر می دارد: « قمار و گروبنندی باطل و دعاوی راجع به آنها مسموع نخواهد بود... » اما بطلان دسته دیگر به دلیل مخالفت با اخلاق حسنه است، مانند قراردادهایی که به منظور تأمین وسایل قمار و تشویق به آن منعقد می شود.

از دیگر مصادیق مهم اخلاق حسنه، عفت عمومی می‌باشد. مانند انعقاد قرارداد جهت انتشار عکس و فیلم‌های مستهجن در سطح جامعه. (ره پیک، 1388: 41) مصداق دیگر اخلاق حسنه، جهت مشروع در معامله، موضوع ماده 217 قانون مدنی می‌باشد. مثلاً معامله ای برای انتقال یک خانه از طریق بیع برای تشکیل قمارخانه یا محلی برای قوادی<sup>۱</sup> شکل می‌گیرد. توافق طرفین قبل از اینکه از عالم اعتبار در عالم خارج پیاده شود، و به نظم عمومی ضرر وارد سازد، در همان مرحله‌ی پیدایش به موجب حکم قانون در ماده‌ی فوق‌الذکر به دلیل تعارض با اخلاق حسنه‌ای که طرفین قرارداد به هر دلیل - چه بخواهند و چه نخواهند - به آن ملتزمند، باطل خواهد بود. البته مشروط بر اینکه این جهت در معامله تصریح گردد و گرنه نمی‌توان باطن افراد را دریافت و بر این اساس در مورد قرارداد باطنی که فقط جنبه‌های مشروع آن بروز یافته است، نظر داد. (السان، 1385: 20)

یکی از حقوقدانان در ارتباط با اثر و مصادیق اخلاق حسنه چنین می‌گوید: باید دانست که اثراخلاق در نظم روابط جنسی زن و مرد بیش از همه رویدادهای اجتماعی است. بسیاری از قواعد سنتی اخلاق در این زمینه در قوانین نیامده است، در حالی که احترام و نفوذ خود را در میان مردم هنوز دارد. با وجود این، نباید چنین پنداشت که اخلاق در روابط مالی و تعهدهای مدنی نقشی ندارد. زشتی خوردن مال دیگران از راه‌های نامشروع و لزوم جبران ضرر<sup>۲</sup> و منع دست اندازی به مال دیگران<sup>۳</sup> و گرفتن پاداش و دستمزد در برابر انجام دادن تکالیف اخلاقی و اجتماعی (کاتوزیان، 1380، 1: 185)، قراردادی که برای رد امانت، ادای قرض و تسلیم مال سرقت شده در برابر مبلغ معینی بسته می‌شود، قراردادی که موجب فریب دادن دیگری شود مانند مبادله‌ی اسناد صوری طلب بین بازرگانان، کسی نمی‌تواند خیانت در امانت از طرف خود را در اثر صلح در باب معاف بودن از دادن صورتحساب و نظایر این‌ها مباح سازد یا در اثر شرط عدم مسئولیت مجوزی برای تقلب و اضرار عمدی به دیگری بدست آورد و ده‌ها قاعده‌ی حقوقی دیگر در جامعه‌ی ما ریشه‌های اخلاقی و مذهبی دارد و همه‌ی مصداق‌های آن را در قوانین نمی‌توان یافت. پس برای ابطال قراردادهایی که برخلاف این قواعد است باید به نظم عمومی و اخلاق روی آورد. (همان)

## 7. تاثیر اخلاق در قانونگذاری و حقوق جزا

### 7-1. تاثیر اخلاق در قانونگذاری

<sup>۱</sup> فردی که واسطه شهوت رانی دیگران است.

<sup>۲</sup> آیه کریمه « لا تأکلوا أموالکم بینکم بالباطل... » (سوره نساء، آیه 29 و سوره بقره، آیه 188)

<sup>۳</sup> حدیث نبوی «لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام»؛ حدیث « علی الید ما اخذت حتی تودی»

تأثیر اخلاق بر قانونگذاری از موضوعاتی است که داخل در حوزه حقوق اساسی است و بایستی نسبت اخلاق با حقوق اساسی محور بحث قرار گیرد. نسبت اخلاق و حقوق اساسی در نظام جمهوری اسلامی ایران به استناد اصول قانون اساسی بر پایه پیروی حقوق اساسی از اخلاق و تقدم اخلاق بر حقوق اساسی است. اخلاق و قانون می‌توانند به عنوان دو محور بنیادین مدیریت اجتماعی به کار روند و به تکمیل یکدیگر پردازند. (گرچی ازندریانی، 1388: 236) به گفته کانت: دولت باید بنیاد اخلاقی داشته باشد و این بنیاد همان اصل عدالت است. بنابراین باید در دولت جمهور بکوشیم که در آن کرامت یکایک انسان‌ها پذیرفته شود و محفوظ باشد. (سالیوان، 1380: 132) همچنین پایه‌های نظام حقوقی سیاسی اخلاق محور را می‌توان در منابع اسلامی به ویژه اندیشه‌های بلند نهج البلاغه جستجو کرد. نامه شماره 53 معروف امام خطاب به مالک اشتر، فرماندار مصر سراسر سفارشات اخلاقی در عرصه حکمرانی است. مگر نه این است که در نگرش دینی، حاکمیت مانند امانتی دانسته شده که باید به اهلش سپرده شود. عدل، اساس حکومت دانسته شده ظلم و جور حاکمان به شدت مورد نکوهش قرار گرفته است. پس در جامعه اسلامی تنها تکلیف فردی برای اخلاقی بودن وجود ندارد بلکه مسئولیت جمعی حفظ اخلاقیات بر عهده تمامی افراد جامعه است و این مسئولیت افراد در رابطه با اخلاق جمعی ویژگی خاص نظام اسلامی است که آن را از آموزه‌های فردگرایانه اخلاق در مکاتب غربی متمایز می‌سازد. (پرویزی، 1395: 79)

نظام حقوقی و سیاسی جمهوری اسلامی ایران، نظامی است دینی؛ که بر پایه اصول و ارزش‌های اخلاقی شکل گرفته است. در مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آمده است: حکومت از دیدگاه اسلام برخاسته از موضع طبقاتی و سلطه‌گری فردی یا گروهی نیست بلکه تبلور آرمان سیاسی ملتی هم کیش و هم فکر است که به خود سازمان می‌دهد تا در روند تحول فکری و عقیدتی راه خود را به سوی هدف نهایی (حرکت به سوی الله) بگشاید...

نمونه‌ای از حقوق و مقررات اسلامی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که بر اساس اخلاق حسنه تنظیم شده عبارتند از:

- بند شش اصل 2: جمهوری اسلامی ایران نظامی بر پایه کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توأم با مسئولیت او در برابر خدا است؛
- بند ج اصل 2: هرگونه ستمگری و ستم کشی و سلطه‌پذیری و سلطه‌گری نفی گردیده است؛
- بندشش اصل 3: محو هر گونه استبداد و خودکامگی و انحصارطلبی؛
- بند 7 اصل 3: تأمین آزادیهای سیاسی و اجتماعی در حدود قانون؛

- بند 9 اصل 3: رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه؛
- بند 14 اصل 3: تأمین حقوق همه جانبه افراد از زن و مرد و ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه و تساوی عموم در برابر قانون؛
- بند 15 اصل 3: توسعه و تحکیم برادری اسلامی و تعاون بین همه مردم
- اصل 3: وظیفه دولت شناخته شده است؛ همچنین دولت موظف است همه امکانات خود را جهت ایجاد محیط مساعد برای رشد فضایل اخلاقی براساس ایمان و تقوا و مبارزه با کلیه مظاهر فساد و تباهی به کار بندد؛
- اصل 8: دعوت به خیر، امر به معروف و نهی از منکر وظیفه‌ای همگانی و متقابل بر عهده مردم نسبت به یکدیگر، دولت نسبت به مردم و مردم نسبت به دولت دانسته شده است.
- اصل 9: هیچ مقامی حق ندارد به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور آزادی‌های مشروع را هرچند با وضع قوانین و مقررات سلب کند؛
- اصل 14: دولت و مسلمانان موظفند نسبت به افراد غیرمسلمان با اخلاق حسنه و قسط و عدل اسلامی عمل نمایند و حقوق انسانی آنان را مادامی که بر ضد اسلام و جمهوری اسلامی ایران توطئه نکنند، رعایت کنند؛
- اصل 23: تفتیش عقاید ممنوع است و هیچ کس را نمی‌توان به صرف داشتن عقیده‌ای مورد اعتراض و مؤاخذه قرار داد؛
- اصل 27: تشکیل اجتماعات و راهپیمایی‌ها بدون حمل سلاح به شرط آنکه مخل به مبانی اسلام نباشد، آزاد است.
- اصل 38: هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاع ممنوع است. اجبار شخص به شهادت، اقرار و سوگند مجاز نیست و چنین شهادت و اقرار و سوگندی، فاقد ارزش و اعتبار است؛
- اصل 56: حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و هم او انسان را بر سرنوشت خویش حاکم ساخته است. هیچ کس نمی‌تواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروه خاصی قرار دهد.
- اصل 154: این اصول و بسیاری از اصول دیگر قانون اساسی گویای این واقعیتند که نظام جمهوری اسلامی ایران در راستای دستیابی به آرمان‌های اخلاقی شکل گرفته است و سعادت انسان در کل جامعه بشری را آرمان خود می‌داند و حرکت در راستای این غایت می‌بایست همواره در تمامی عرصه‌های حقوقی، سیاسی و اجتماعی مورد توجه قرار بگیرد.

## 7-2. اخلاق حسنه در حقوق جزا

تقلب و کلاهبرداری، آزار و مزاحمت، اعمال منافی عفت، خیانت در امانت، توهین و افترا و بسیاری دیگر از تخلفات شمرده شده که به طور مشخص عضو مجموعه جرایم به حساب می آیند، دارای دو جنبه غیرقابل انکار هستند؛ اول اینکه این رفتارهای مجرمانه نظم عمومی را مخدوش کرده اند و ثانیاً اینکه رفتاری خلاف اخلاق شناخته شده و پذیرفته شده در جامعه به وقوع پیوسته است. (غلامی، 1390: 200) بی تردید نمی توان به وابستگی شدید حقوق کیفری و اخلاقی بی توجه بود. بعضی از حقوقدانان معاصر مهم ترین وابستگی حقوق جزا را به علوم انسانی مربوط به علم اخلاق می دانند. (نوربها، 1385: 32)

عدول از مقررات اخلاقی گاهی واکنش خفیف اجتماعی را به دنبال دارد که معمولاً با نكوهش، و سرزنش و توبیخ های اخلاقی خفیف چون بی اعتنایی توأم است، اما اگر عكس العمل به دلیل اهمیت برخی از مقررات اخلاقی شدید باشد مجازات یا اقدامات تامینی پاسخگوی عمل ضد اخلاقی است، که عنوان جرم می گیرد. اگر مطابق نظر برخی حقوق دانان، مجازات ها صرفاً ضمانت اجرای اخلاقیات دانسته شود، ولی بی تردید در کنار ضرورت هایی که مقنن را به وضع قوانین مورد نیاز اجتماع وا می دارد، باید پذیرفت بسیاری دیگر از قوانین وضع شده، برای جلوگیری از گسترش رفتارهای غیر اخلاقی است؛ پس به طور مختصر در مورد "مفهوم پدیده مجرمانه" و نسبت آن با "اخلاق" می توان گفت هرچند راجح ترین تعریف از جرم، در نسبت با کنش های مخالف نظم اجتماعی صورت می پذیرد ولی با نگاهی دقیق تر می توان گفت، همین مفهوم نظم اجتماعی به طور یقینی بدون توجه به گرایش های اخلاقی یک جامعه قابل اشاره نیست. در واقع رفتارهای مخدوش کننده نظم اجتماعی همون رفتارهایی هستند که وجدان عمومی افراد اجتماع را جریحه دار می کنند و به این وسیله آرامش و چهارچوب امنیت بخش آن را از حالت تعادل و استقرار خارج می کنند.

بی تردید این اهمیت و نفوذ اخلاق است که رفتارهای خلاف آن را در زمره برهم زندگان تعادل و استقرار قرار می دهد. به عبارت دیگر بر اساس آن می بایست نظم اجتماعی را همان مجموعه باورهای عمومیت یافته اخلاق اجتماعی دانست که در حالت استقرار قرار دارد. پس با این مقدمات می توان گفت براساس مفهوم "جرم" که بنیادی ترین مفهوم حقوق کیفری است، بر اساس رفتارهای غیر اخلاقی شکل می گیرد. (غلامی، 1390: 201)

## نتیجه

توجه به اخلاق اسلامی، مهمترین مبنای شکل‌گیری حقوق اساسی جمهوری اسلامی بوده و این مهم در جای اصول قانون اساسی مورد توجه قرار گرفته است؛ البته منظور از جایگاه اخلاق در حقوق اساسی تنها به عنوان یکی از منابع حقوق در کنار دیگر منابع آن نیست، بلکه اخلاق مبتنی بر اصول کلی و با ارزشی است که مبنا و شالوده قواعد حقوق اساسی را تشکیل می‌دهد. این امر نه به معنای یکی دانستن اخلاق و حقوق اساسی، بلکه به معنای تقدم اخلاق بر نظام سیاسی و حقوقی است و اینکه، اخلاق در نظام قانونگذاری ایران تاثیر مهم دارد؛ بنابراین، اخلاق عامل اصلی ایجاد حقوق است و نباید آن را تنها یکی از بنیادهای گوناگونی پنداشت که حقوقدان بر مبنای آن حقوق را پی‌ریزی می‌کنند. اخلاق نیروی پرتوان و زنده‌ای است که کار ایجاد قواعد حقوق را رهبری می‌کند و حتی صلاحیت دارد که آن را بی اثر سازد. (کاتوزیان، 1377، 1: 456)

در کشور ما نیز پس از تشکیل مجالس مقننه با آن که از نفوذ مذهب در ایجاد حقوق کاسته شد، اما با وجود این، قانون اساسی مجالس مقننه را از تجاوز به اصول مذهبی منع کرد و گذشته از این منع رسمی، در عمل نیز اخلاق و عادات مذهبی بر بسیاری از سازمان‌های حقوقی حاکم است و حتی کسانی که پایبند مذهب نیستند نمی‌توانند نفوذ دین اسلام و قواعد اخلاقی آن را در ساختمان حقوقی بسیاری از قواعد انکار کنند. به ویژه در نهادهای خانواده و احوال شخصیه که هنوز عادات مذهبی مهمترین نیروی سازنده حقوق است. حقوق مدنی ایران چهره تکامل یافته و تنظیم شده‌ای از فقه امامیه است که بر مبنای تحقیق و فتاوی فقیهان در طول قرن‌ها تدوین شده است که قانونگذار سعی نموده است آن را بر اساس برداشت فقهی مشهور تدوین نماید که برخی از این موارد عبارتند از: حقوق خانواده (اختلافات خانوادگی، خوش رفتاری، مهر و محبت، احترام و رعایت وظایف و تکالیف و تعهدات از سوی زن و شوهر)، حقوق مدنی (مسائلی همچون تعهدات و امور مالی، شرایط اساسی صحت معاملات، وفای به عهد، رد امانت و ودیعه، احترام و قداست مفاد قراردادهای لزوم اجرای بهنگام آن، اجرای دقیق وصیت‌ها، رعایت درست و دلسوزانه، نگهداری و سرپرستی از جان و اموال صغیران و مهجوران و سرپرستی بی‌سرپرستان و رسیدگی به امور وقف و خیریه)<sup>1</sup>، حقوق کار (قانون کار و بیمه‌های اجتماعی و تعاونی‌ها و مقررات وابسته به کار کودکان و زنان و تعیین حداقل مزد و حداکثر ساعات کار و زیر پوشش خدماتی درمانی قرار دادن کارگران و... نفوذ اخلاق چشمگیر است. (نجومیان، 1348: 260).

<sup>1</sup> درباره رعایت اخلاق حسنه، قانون مدنی در ماده 975 دستوری کلی صادر کرده است. و همچنین در ماده 961 یکی از مسائل اساسی اخلاق به نام آزادی، به طور خاص، و اخلاق حسنه، به طور عام، بیان گردیده است. حاکمیت اخلاق بر روابط مالی بین مردم نیز پیش بینی شده است. (ناصر قربان نیا، 1376، اخلاق و حقوق بین‌الملل، تهران، انتشارات سمت، چاپ اول، ص 395).



حقوق کیفری (آدم کشی، دزدی، کلاهبرداری، خیانت در امانت، فریب و نیرنگ، تقلب در کالا، اعمال منافعی عفت، خیانت به میهن، گرفتن و دادن رشوه، جعل، اختلاس و هر آنچه جنبه منکراتی دارد، گذشته از آن که به نظم عمومی گزند می‌رساند با مبانی و اصول اخلاقی در هر اجتماعی سر ستیز دارد.

نتیجه آنکه، اخلاق حسنه، اخلاقی است بیشتر اجتماعی و ناظر بر ارزش‌های مورد قبول جامعه که به خودی خود تابع قراردادهای اجتماعی است. جرایم ارتكابی مخالف اخلاق حسنه به صورت پراکنده در ابواب فقهی مورد اشاره قرار گرفته است، به دلیل نبود عنوان خاص در فقه، در فصول گوناگون فقه قابل جستجو و یافت شدن هستند و مشخص می‌کند که امکان عناوین فقهی مبتنی بر اخلاق حسنه قابل تسری به برخی جرایم دیگر نیز هستند و این امر مؤیداتی چه از روایات معصومین (ع) و چه نظرات فقها دارد؛ بنابراین، اعمال مجازات‌های این حدود در مورد برخی مرتکبان این جرایم ممکن و بلکه الزامی می‌باشد.

مصادیق اخلاخ و پدید آمدن جرائم مخالف اخلاق حسنه گاهی به صورت فردی ارتكاب می‌یابند که رویکرد اسلام به آنها پرده پوشی و اغماض برای جلوگیری از اشاعه فحشاء در جامعه اسلامی است و در رابطه میان انسان و خداوند تعریف می‌گردد که سرانجام آن پاداش یا مجازات الهی خواهد بود، اما هنگامی که این جرایم به صورت سازمان یافته ارتكاب یابند، بحث اغماض و پرده پوشی کنار رفته و برخورد جدی در دستور کار قرار می‌گیرد، بخصوص اینکه این عمل با قصد اخلاخ در نظام اسلامی یا براندازی آن، انجام گیرد که در این صورت مشمول عناوین فقهی همچون افساد فی‌الارض خواهد بود. این امکان تسری اخلاق حسنه به سایر قوانین، فقها و حقوقدانان اسلامی را ملزم به برقراری ارتباط بیشتر میان این دو و انطباق مفاهیم موضوعه بر مصادیق خواهد کرد.

## منابع

1. پاینده، ابوالقاسم (1382)، نهج الفصاحه، (مترجم و گردآوری)، ج 1، تهران: انتشارات دنیای دانش.
2. السان، مصطفی (1385)، جایگاه قصد در تفسیر قراردادهای، پرتال جامع علوم انسانی، ماهنامه کانون، شماره 65.
3. امام الحرمین ابی‌المعالی عب‌الملک بن عبدالله بن یوسف (1399ق)، البرهان فی اصول الفقه، ج. اول، قطر: جامعه قطر.

4. امامی، اسدالله؛ عبدی، صادق (1378)، تحلیل مبانی فقهی حقوقی شرط عدم مسئولیت قراردادی، مجله مجتمع آموزشی قم، سال اول، شماره دوم.
5. برهانی، محسن (1388)، جایگاه آموزه های اخلاقی در استنباط فقهی، فصلنامه فقه پزشکی شماره 1-2.
6. پرویزی، رسول (مهرماه 1395)، رویکرد حقوق موضوعه ایران به نظریه نظم عمومی و اخلاق حسنة، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه تبریز، دانشکده الهیات و علوم اسلامی گروه فقه و حقوق اسلامی.
7. جعفری لنگرودی، محمد جعفر (1387)، تأثیر اراده در حقوق مدنی، چ. دوم، تهران: نشر گنج دانش.
8. جوهری، ابو نصر اسماعیل بن حماد (1990م)، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة، تحقیق احمد عبدالغفور عطار، بیروت: دار العلم للملایین، الرابعه.
9. حائری، مسعود (1373)، مبانی فقهی تحلیلی از ماده 10 قانون مدنی، صحافی موسسه کیهان، چاپ دوم.
10. خدایاری سیکان، فیروزه (1398)، تفاوت شرط خلاف نظم عمومی و اخلاق حسنة با شرط نا مشروع، کنفرانس ملی حقوق در چشم انداز 1404.
11. ره پیک، حسن (1388)، مقدمه‌ی علم حقوق، چ. ششم، تهران: انتشارات خرسندی.
12. ساکت، محمد حسین (1387)، حقوق شناسی یا دیباچه ای بر دانش حقوق، چ. اول، تهران: انتشارات ثالث.
13. سالیوان، راجر ج. (1380)، اخلاق در فلسفه کانت، ترجمه: عزت الله فولادوند، چ. اول، تهران: انتشارات طرح نو.
14. شهایی، مهدی؛ شهیدی، نگار (1397)، اخلاق حسنة و نظم عمومی چون منبع اصول و قواعد حقوقی؛ تأملی بر چگونگی گذار از کارکرد سلبی به کارکرد ایجابی نهادهای حقوقی، فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی، دوره 48، شماره 3.
15. شهایی، مهدی (1393 الف)، جایگاه قانون در تحقق عدالت حقوقی و تأثیر آن بر تفسیر قضایی، تأملی بر نسبت قانون و قاعده حقوقی در نظام فقهی - حقوقی ایران، پژوهشنامه حقوق اسلامی، دوره 7، شماره 39.
16. عابدیان، میرحسین (1387)، شروط باطل و تأثیر آن در عقد، چ. دوم، تهران: انتشارات جاودانه.

17. غلامی، علی (1390)، از اخلاق حسنه تا امنیت اخلاقی: (مطالعه در سیاست جنایی جمهوری اسلامی ایران و فقه امامیه)، چ. اول، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
18. قربان نیا، ناصر (1377)، اخلاق و حقوق بین الملل، چ. اول، تهران: انتشارات سمت.
19. قرشی، سید علی اکبر، (1371) قاموس قرآن، ج 2، ص 293، دار الکتب الإسلامیة، چ. ششم، تهران: اسلامیة
20. کاتوزیان، ناصر (1380)، حقوق مدنی، قواعد عمومی قراردادها، تهران: شرکت سهامی انتشار با همکاری بهمن برنا.
21. کاتوزیان، ناصر (1384)، اعمال حقوقی، چ. دهم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
22. کاتوزیان، ناصر (1386)، حقوق و اخلاق، فصلنامه ی اخلاق در علوم و فناوری، سال دوم، شماره های 1 و 2.
23. گرجی ازندریانی، علی اکبر (1388)، در تکاپوی حقوق اساسی، چ. دوم، تهران: انتشارات جنگل.
24. مدنیان، غلامرضا (1393)، نظم عمومی در حقوق اساسی ایران، چ. اول، تهران، نشر میزان.
25. مجلسی، محمد باقر (1403 ه ق)، بحار الانوار، بیروت: داراحیاء التراث العربی، الثالثه، 110 جلد.
26. نقیسی، ابوالقاسم؛ تقی زاده، ابراهیم؛ باقری، عباس (1393)، جایگاه حسن نیت در فقه امامیه، مجله پژوهشنامه حقوق اسلامی، شماره 39.
27. نوربها، رحیم (1385)، زمینه حقوق جزای عمومی، چ. هفدهم، تهران: نشر دادآفرین و گنج دانش.